

تأملی در راه های خدا شناسی

<?xml encoding="UTF-8">

چکیده

نگارنده در این نوشتار ضمن اشاراتی کوتاه به دو عنصر عقل و استدلال فلسفی و فطرت و گرایش قلبی، به راه ساحت‌های گوناگون روانی بشر پرداخت و با بیان این که اصولاً غرب در مسائل خداشناسی عملاً به عناصر روانی تکیه کرده است، با استناد به روایات، عناصر دخیل در راه روان شناختی را مطرح کرده است. در نهایت نیز با اشاره به سیر تکامل براهین اثبات خدا در فرهنگ اسلامی و سیر نزولی این براهین در فرهنگ غربی، تفاوت‌های براهین را به بحث گذاشته است.

مقدمه

گرچه راه خداشناسی را در دو روش مطرح نموده اند: روش عقلی و استدلال فلسفی و کلامی و سپس روش دل و فطرت؛ یعنی بینش عقلی و گرایش قلبی و ذاتی، ولی شاید روا نباشد که راه ساحت‌های گوناگون روانی بشر را به عنوان عنصر سوم بکلی نادیده بگیریم و مخصوصاً نموده‌های مختلف ذکر، یادآوری، تحبیب و تلطیف قلوب را نسبت به اعتقادات مذهبی از قلم بیندازیم و در حقیقت طرف دیگر تثبیت ایمان و خداباوری را در جان کسانی که خدا را در اصل منطقاً یا بالفطره پذیرفته اند، یا راه‌های زمینه ساز قبول اعتقاد منطقی یا فطری را به فراموشی بسپاریم. بنابراین، در این مقاله مختصر به توضیحاتی در باره این سه راه خداشناسی و ذکر ادله‌ای که زیر مجموعه این سه روش می‌باشند می‌پردازیم:

انواع براهین اثبات خدا

در اینجا نخست، مهمترین انواع و اقسام براهینی را که درست یا نادرست در جهت اثبات خدا اقامه شده است، نام می‌بریم و سپس به طور اجمال به ذکر ویژگی‌ها و تفاوت‌هایی که از جهات مختلف در میان عمده‌ترین این براهین به چشم می‌خورد می‌پردازیم. همان‌طوری که گفته شد، راه خداشناسی سه عنصر دارد: 1 - راه عقل 2 - راه دل و فطرت 3 - راه روان شناختی، که هر یک شامل براهین مختلفی می‌باشند.

الف) راه عقل

ادله‌ای که از راه عقل برای اثبات خدا ذکر کرده اند به سه قسمت عمده تقسیم می‌شود:

1 - براهین وجودی

براهین وجودی، براهینی هستند که وجود خدا را از راه تصور خدا اثبات می‌کنند. در این گونه از براهین برای اثبات خداوند به عالم واقع رجوع نمی‌شود بلکه اگر عالم واقع هم وجود نداشت باز هم اثبات وجود خدا ممکن

می بود؛ زیرا خدا تنها موجودی است که صرف تصور او مستلزم قبول و اعتراف به وجود اوست. برهانهایی که در این مجموعه قرار دارند عبارتند از:

1 - 1 - برهان آنسلم قدیس (2) که دو تقریر دارد.

1 - 2 - برهان دکارت (3)

1 - 3 - برهان مرحوم محمد حسین اصفهانی (کمپانی) (4)

2 - برهان صدیقین

این دسته، براهینی هستند که از راه اصل واقعیت، وجود خدا را اثبات می کنند؛ یعنی همین که معلوم شد واقعیتی هست اثبات می شود که خداوند باید موجود باشد. این دسته از براهین عبارتند از:

2 - 1 - برهان صدیقین ابن سینا.

2 - 2 - برهان صدیقین ملا صدرا.

2 - 3 - برهان صدیقین سبزواری.

2 - 4 - برهان صدیقین علامه طباطبائی.

3 - براهین جهان شناختی

این براهین، براهینی هستند که عمدتاً از راه استناد به اصل علیت وجود خدا اثبات می شوند. به این صورت که یکی از خصوصیات بارز جهان خارج را مبدا قرار می دهند و اثبات می کنند چیزی در این جهان وجود دارد که نسبت به این خصوصیت بارز، حالت علی دارد که نامش خدا می باشد. این دسته از براهین عبارتند از: 1 - برهان حرکت 2 - برهان حدوث 3 - برهان امکان و وجوب 4 - برهان نفس 5 - برهان علیت 6 - برهان نظم 7 - برهان اخلاقی.

(ب) راه دل یا راه فطرت

در توضیح این راه آمده است که خداشناسی در فطرت هر آدمی نهفته است؛ یعنی هر انسانی به مقتضای خلقت و ساختمان اصلی روحی خود خدا را می شناسد بدون این که نیازی به اکتساب و تحصیل علوم مقدماتی داشته باشد.

(ج) راه روان شناختی

به جهت تازه بودن بحث این دسته از براهین توضیح مختصری در مورد آن داده و نمونه هایی از آن را ذکر می کنیم.

اصولاً غرب در مسائل خداشناسی عمدتاً به عناصر روانی تکیه کرده است و در کلام اسلامی (بویژه آثار قدما) صرفاً به باحث خشک عقلی پرداخته شده است و اگر در آثار متأخرین موضوع فطرت و خداشناسی فطری نیز جایگاه خود را باز یافته است، صرفاً در حد تحلیل و تفسیر بعد مذهبی انسان و بیان بینش شهودی و کشش درونی او نسبت به خدای متعال بوده است. ولی شیوه بیانی قرآن کریم یک شیوه جامع و کامل است و از هر گونه ویژگی وجودی انسان (چه عقلی و چه فطری و چه ساحتی گوناگون روانی) در این راه بهره جسته و به گونه های مختلف عملاً حقانیت خدا و ایمان را همواره در مرامی و مسمع انسانها قرار داده و همواره بشر (این موجود سرکش و عاصی و سرگرم و لاهی و پا در گل و ناسی) را به طرق مختلف تسخیر کرده و به سوی خدا رهنمون کرده

است .

با این توضیح معلوم می شود که در طریق خداآواری و توجه دادن انسانها به خدا و حقانیت ایمان، علاوه بر تکیه به عقل و فطرت، باید از عناصر دیگر روانی نیز بهره جست . عناصری که بعضی از آنها برای برخی از انسانها قویتر و نافعتر است و در جذب قلوب و تسخیر جانها و عمدتا در یاد آوری و تقویت ایمان و تلطیف شعور باطن، بسی مؤثرترند . هر چند این امور به گونه ای هستند که اگر در طریق اثبات خدا قرار بگیرند، از نظر منطقی در ردیف خطابات جای می گیرند و جز ظن و حداکثر یقین روان شناختی حاصلی ندارند . بعضی از این عناصر در مغرب زمین به گونه ای مطرح شده است که نمی تواند وافی به مقصود باشد، ولی ما با تصحیح روایت آنها و قرار دادن آنها در جایگاه دیگر سعی می کنیم از آنها در تثبیت حقانیت ایمان و خداآواری بهره جوییم .

برخی از این عناصر به این شرح هستند:

1 - مفید بودن بررسی روان شناسانه و جامعه شناسانه عنصر ایمان و تحلیل آثار و نتایج غیر قابل جایگزینی آن، به وضوح بر حقانیت خدا و اعتقاد مذهبی مهر تایید می زند . در این روش، خداشناسی و خداگرایی از عنصر مفید بودن الهام می گیرد و در عین اذعان به بطلان نظریه معرفت شناسی پراگماتیستی، با توجه به تاثیر شگرف آن در زندگی روانی و اجتماعی انسانها، به جان انسان می تابد و آدمی لزوماً به عینیت داشتن متعلق ایمان، یعنی به وجود خدا باور پیدا می کند . (5)

در این روش، انسان با پی بردن به این نکته که اخلاق و انسانیت و نسج حیات فردی و جمعی بدون دخالت دادن خدا، امری غیر ممکن است و زیست روانی بدون ایمان تلخ و ناگوار می باشد (6) ، لزوماً دل و اندیشه را مسخر مفهوم مقدسی به نام «خدا» و مقهور عناصر حیات بخش به نام ایمان می یابد و به وجود خدا و حقانیت ایمان معترف می گردد .

2 - تجربه دینی: یعنی احساس هویت والا و «من» مقدس و معنوی در شخصیت مذهبی انسان، به طوری که فرد در این احساس هویت، خود را مجذوب و مصاحب یک امر قدسی می نگرد و بوضوح در می یابد که بدون این تجربه دینی و بدون اذعان به ماورای طبیعت و التزام به بندگی خدا، آن را از دست می دهد و هویتش پوچ و تهی از هر گونه کرامت می گردد . (7) بدینسان اعتقاد به وجود خدا و حقانیت ایمان بر جان آدمی تابیده و ساحت وجود او را تسخیر می کند .

3 - وجدان اخلاقی و احساس یک ناظر درونی، به گونه ای که بدون فرض حقیقتی که عالم و آدم در محضر اوست، و مراقب رفتار انسان و حسابگر اعمال او می باشد، این وجدان اخلاقی و این احساس ناظر درونی بی معنا جلوه می کند و انسان بدون نام و یاد خدا، شخصیت اخلاقی خود را شخصیتی کاذب و هویت مسئولیت پذیر خود را هویتی بی پایه و مجهول احساس می کند . در حالی که آدمی همچنان سنگینی این هویت مسئولیت پذیر و این شخصیت اخلاقی را در جان خود احساس می کند و حتی با فرض کنار گذاشتن آن، خود را دچار بحران هویت و تیرگی و ابهام در شخصیت می یابد . بنابراین، نفس توجه کردن به وجدان اخلاقی و شخصیت اخلاقی و مسئولیت پذیر و درک خوبیها و بدیها و متاثر شدن از هنجارها و ناهنجارهای رفتاری خویش، در کنارش، احساس وجود خدا و تعلق شخصیت انسان به یک مبدا قدسی را می پرورد و آدمی را لزوماً به ایمان و اعتقاد به خدا خاضع می سازد . (8) البته عکس قضیه نیز صادق است؛ یعنی احساس وجود خدا هم وجدان اخلاقی را در انسان پرورش می دهد و رابطه متعکس بین آن دو همانند رابطه متعکس بین تقوی و هدایت خاص الهی است .

4 - امور خارق العاده؛ یعنی معجزات و کرامات با عنایت به پیوند آنها (9) با مسائلی که در کل متضمن دعوت به سوی خدا و ایمان و بندگی و اعتقاد مذهبی است. این امور با قید مذکور، انسان را در مقابل حقانیت ایمان و اعتقاد مذهبی به خضوع و تسلیم وامی دارد. پیوند یادشده می تواند در ارتباط معجزه با معجزه گر و باورهای ایمانی و دعوت های الهی او و بویژه با توجه به عظمت، کرامت و فضیلت مشهود در شخصیت او نگریسته شود و نیز می تواند در نفس معجزه، اگر ناطق به خدا (10) و مسائل الهی باشد، ملحوظ گردد. شایان ذکر است که این قسم اخیر به طور ویژه بدون عنایت به فطرت و مخصوصا عقل و داده های عقلی بسیار رهزن و خطاپذیر است (نظیر آنچه در عجل سامری و رمان بحرینی اتفاق افتاده است) ولی با قرار گرفتن در کنار فطرت و عقل، بسیار پر جاذبه و گویا است. اساسا اگر در طول تاریخ بشر، پیامبران الهی و معجزات آنها و دعوت های الهی آنان در کنار فطرت و عقل انسانها قرار نمی گرفت، معلوم نبود که چه به روزگار خدانشناسی می آمد و چگونه یک خدانشناس می توانست به شهود یا استدلال خود خاضع باشد و یا خیل عظیم انسانهای غافل را با استدلال های عقلی قانع سازد. بنابراین، می بینیم که در خدانشناسی و خدا باوری، مساله ذکر از اهمیت بسیاری برخوردار است و قرآن، «ذکر» و بند بند سخنانش «آیه» و پیامبر یا پیامبران الهی، «مذکر» و ائمه هدی علیه السلام، «آیات الهی» (11) و «اهل ذکر» نامیده می شوند و نماز (که نمود روشنی از تجربه دینی است)، «ذکر» خوانده می شود. «اقم الصلاة لذكري» (12) و با تلاوت آیات قرآنی، ایمان مؤمنان فزونی می یابد «و اذا تليت عليهم آياته زادتهم ایمانا» (13) گفتنی است برخی از براهین فوق مانند برهان صدیقین ابن سینا، برهان صدیقین ملاصدرا، برهان وجودی، برهان اخلاقی، برهان حرکت، برهان نظم و برهان امکان و وجوب، دارای تقریرهای متفاوتی هستند و در سه برهان اخیر، هر تقریر به گونه ای است که ساختار برهان، متمایز از تقریر دیگر به نظر می آید.

نگاهی کلی و تحلیلی به مساله خدانشناسی از راه برهان و فطرت

امکان تقریرات مختلف از یک برهان

مرحوم میرزا مهدی آشتیانی در تعلیقه بر بخش حکمت شرح منظومه، 19 تقریر از برهان صدیقین ارائه کرده است. (14) همچنین تقریرات بسیاری از برهان امکان و وجوب شده است. به طور مثال در شرح مواقف، ظاهرا پنج تقریر آمده است. از برهان صدیقین ابن سینا تقریرات مختلف، از برهان تجربه اخلاقی دو تقریر و از برهان فطرت سه تقریر صحیح و یک تقریر نادرست بیان شده است. (15)

سیر براهین اثبات خدا در فرهنگ اسلامی و غربی

سیر تکاملی براهین اثبات خدا در فرهنگ اسلامی و سیر نزولی این براهین در فرهنگ غربی یک مساله جالب توجه می باشد. توضیح این که در فرهنگ اسلامی هم از حیث زمانی و تطورات فکری و هم از جهت سطح اندیشه و مقدار ظرفیت مخاطبان، از باب «کلم الناس بقدر عقولهم»، مشاهده می شود که برهان نظم، برهان حرکت، برهان حدوث و قدم، برهان امکان و وجوب و برهان صدیقین، یک نوع سیر اندیشه از ناقص به کامل و از سادگی به پیچیدگی و فنی تر شدن استدلال را در پی دارد. همچنین در براهین صدیقین که از برهان صدیقین ابن سینا به برهان صدیقین صدرا و سپس برهان صدیقین محقق سبزواری و در نهایت به برهان صدیقین علامه طباطبایی طی طریق می کنیم. در حالی که در فرهنگ فلسفه های رایج مغرب زمین و مسائل مربوط به معرفت

شناسي و كلام مسيحي، يك نوع فرود اندیشه و تسليم شدن به اشکالات مطرح شده پيرامون براهين مشاهده مي گردد . به طوري که هر چه زمان مي گذرد و روند اندیشه فلسفي و کلامي به ظاهر تکامل مي يابد و مسائل مختلفی را طي مي کند، انسان غربي از اندیشه ناب عقلي دور مي شود و به سخنان خطابي روي مي آورد و در نهايت راه اثبات خدای انسان و جهان، به تجربه ديني و معجزه و مفيد بودن و احساس معنوي نه از باب فطرت و شهود، متکي مي شود و آنان که در اين مسير غيرقابل اعتماد به نقد علمي و زير ذره بين قرار دادن اين نوع به اصطلاح براهين مي پردازند، محصول اندیشه و فلسفه شان به انکار خدا و دين، وحی، رسالت و هر آنچه متضمن امور ماوراي طبيعي است، مي انجامد .

نگاهي تحليلي به براهين

با نگاهي تحليلي به انواع براهين اثبات خدا به طور کلي و تجزيه و تحليل عناصر پيدا و ناپيداي آن براهين، مي توان در کل به نوع خداشناسي، جهان شناسي، انسان شناسي و معرفت شناسي صاحبان آن براهين پي برد . به تعبير ديگر، هر کدام از اين براهين، آيينه اي است که در آن، مسائل خاصي از حوزه هاي ياد شده به صورت آشکار و پنهان جلوه نموده است و به بيان ديگر، يك انسان آگاه و هوشمند و يك انسان تحليل گر و مطلع مي تواند براحتي نوع نگرش به خدا، جهان، انسان و اصل معرفت را در آيينه هر يك از براهين به تماشا بنشيند . گر چه اين مقال گنجایش تفصيل بحث را ندارد، ولي مي توان رشته اختلافي اين نگرشها را در مباحث بعدي تا اندازه اي جستجو کرد .

تفاوتهاي براهين

در انواع براهين اثبات خدا، تفاوتهايي اساسي در مباني تصديقي براهين و نيز در نتايج هر کدام به چشم مي خورد که نمي توان از کنار آنها به سادگي گذشت . به طور مثال در مورد نتايج خاص هر يك از براهين که در حوزه اسلامي اقامه شده است، مي توان به بعضي از براهين توجه ويژه نمود و اين تفاوت را ملاحظه کرد:

1 - برهان نظم .

يك موجود ناظم، عالمي ماوراي عالم طبيعت را اثبات مي کند . ولي در مورد حدوث يا قدم و مادي يا مجرد بودن او همچنين ممکن يا واجب بودن او سخني به ميان نمي آورد . گو اين که مي توان مجرد بودن او را با توجه به عدم شعور ماده نتيجه گرفت .

2 - برهان فطرت از راه اميد و برهان فطرت از راه محبت .

اين دو برهان، علیم و قدیر و مشکل گشا بودن يا کمال مطلق و محبوب مطلق بودن خدا را نتيجه مي بخشد ولي از اثبات ويژگي هاي او از حيث امکان يا وجوب، قدم يا حدوث او و نظاير آن، ناتوان و عاجز است .

3 - برهان حرکت .

نتيجه اين برهان اصل وجود محرک ثابتي است که جهان متحرک را آفرید . ولي از ممکن يا واجب بودن و نيز حادث يا قدیم بودن آن سخن به ميان نمي آورد . گو اين که حدوث زماني را به دليل اختصاص آن به امر متحرک نفي خواهد کرد .

4 - برهان حدوث و قدم .

خدای قدیم را به اثبات مي رساند، ولي از امکان يا وجوب آن سخن نمي راند .

5 - برهان امکان و وجوب .

این برهان (و نیز برهان صدیقین سینوی)، خدای واجب الوجود را اثبات می کند . قهرا قدم ذاتی او نیز به اثبات می رسد . حتی با توجه به ویژگیهای واجب الوجود، (همانگونه که مرحوم خواجه در شرح تجرید آورده و حکما نیز از آن بهره می جویند)، صفات ثبوتی و سلبي او را نیز به دنبال خود به اثبات می رساند . ولی از نشان دادن ذات او و چهره بی نشان او عاجز است . به طور مثال، این برهان نمی تواند بگوید آیا خدا ماهیت دارد یا ندارد و رابطه قیومیت او نسبت به ممکنات و رابطه عبودیت تکوینی و تقوم ذاتی اشیا با خدا در نهایت به چه نحو بوده و معیت حق تعالی نسبت به اشیا و تنور اشیا به نور الهی به چه صورت قابل تفسیر است؟!

6 - برهان فطرت از راه ظهور حق محض و نیز برهان صدیقین مرحوم ملا صدرا و محقق سبزواری و علامه طباطبایی

این براهین به وضوح ماهیت نداشتن ذات اقدس الهی و حق محض بودن او را در منظر مخاطب قرار داده و رابطه خدا و جهان و این که او حق بالذات است و همه با او حق نما بوده و بی او معدوم محض هستند و همه آیات او و آئینه صفات و اسماء حسنی اویند را پیش چشم هر ناقد بصیر قرار داده و در آئینه برهان هر آن گونه که هست و باید باشد را نشان می دهد .

مقدمات و مبادی تصدیقی براهین

1 - در برهان حرکت، باید همه ذرات عالم ماده، متحرک دانسته شود و حرکت جوهری به اثبات برسد تا همه این مجموعه به یک امر ماورای طبیعی استناد داده شود . از این رو، اگر در هر گوشه از جهان طبیعت حرکت به اثبات نرسد و متحرک بودن آن قطعی نگردد، نیاز او به محرک ثابت منتفی می گردد . البته اگر بتوان ثابت کرد که ماده یا جوهر یا هر چیزی که در جهان طبیعت است (ولو فرضا ثابت تلقی بشود)، نمی تواند منشا حرکت سایر اجزای عالم و مبدا به فعلیت رسیدن استعدادها و قوای موجود در اجزای جهان گردد، اصل موجود ماورای طبیعی که محرک این متحرکها باشد، به اثبات می رسد .

2 - در برهان حدوث و قدم، با توجه به این که مراد، حدوث زمانی است، باید حدوث زمانی همه اجزای عالم را (از افق تا افق و از گذشته تا حال) به اثبات رساند؛ وگرنه برهان ناتمام و نیازمند تغذیه از براهین دیگر خواهد بود .

3 - در برهان نظم، باید همانند برهان حدوث، نظم را در سراسر گیتی اثبات کرد و به مساله شرور و کاستیها و تزاحمها و تمانعها پاسخ داد .

4 - در برهان نفس، باید تجرد آن را اثبات کرد .

5 - در بسیاری از براهین، امتناع دور و تسلسل مساله مهمی است و باید آن را به عنوان مبادی تصدیقی، مستدل و مبرهن ساخت . گو این که برخی از براهین، خود گرچه در واقع به این مساله تکیه دارند ولی بنفسه متکفل این استحاله بوده و این امتناع را در درون خود می پروراند و نیازی ندارند که مسبوق به برهان امتناع دور و تسلسل باشند .

6 - در اکثر این براهین، اصل علیت به عنوان یک مبدا تصدیقی و یک مقدمه ضروری نمایان و جلوه گر است و بدون پرداختن به این اصل اساسی و حیاتی، اساسا پرداختن به برهان اثبات خدا ناممکن است . ولی در برهان صدیقین مرحوم ملا صدرا و محقق سبزواری، علامه طباطبایی و نیز برهان فطرت، نیازی به اصل علیت نیست؛ چه آن که نیازی به ابطال دور و تسلسل نمی باشد . توضیح آن که گرچه به دلیل برهان و در ظرف استدلال بودن

و با عنایت به «از مقدمه به نتیجه پی بردن» ، این نوع براهین هم در شکل و قالب خود از اصل علیت بی نیاز نبوده و در فضایی استدلال به آن تکیه دارند ولی در متن دلیل و محتوای برهان و حقیقت آنچه محصول برهان است، هیچ نشانه ای از مساله علیت و معلولیت به چشم نمی خورد . به همین جهت، از اصل علیت بی نیاز بوده و در واقع، متکفل اولی بودن وجود خدای سبحان هستند، به طوری که بعد از اقامه برهان، معلوم می شود که: «الله موجود» قضیه اولی بوده و موضوع و محمول در خارج عین هم بوده اند .

خلاصه راه های مختلف خداشناسی

- 1 - راه فطرت که در اعماق وجود انسان به ودیعت نهاده شده است . می توان با اندکی توجه و تأمل و نجوای درونی آن را بوضوح مشاهده کرد .
- 2 - راه شهود عرفانی که در مسیر تهذیب نفس و دوری از پلیدیهای ظاهری و باطنی و با تقویت ایمان و عمل صالح و اخلاص می توان به آن دست یافت .
- 3 - دلیل جهان شناختی و هر آنچه در آن به چشم می خورد . در این راه می توان با نظم، حرکت، حدوث، امکان و نفس به اثبات خدا پرداخت .
- 4 - دلیل وجود شناختی که با تکیه بر اصل واقعیت، وجود خداوند اثبات می شود .
- 5 - دلیل درونی و پی بردن از راه معرفت نفس و قوای آن و ملاحظه کردن فقر ذاتی نفس .
- 6 - دلیل عقل عملی که کانت آن راه را پیموده است . توجه شود که فعلاً سخن در صحت یا سقم این راه ها نیست .
- 7 - تجربه دینی به معنای گسترده و فراگیر آن که به نوعی شامل مفیدیت پراگماتیسمی و وجدان اخلاقی و مسؤولیت پذیری و احساس هویت و کرامت انسانی و احساس معنویت و حضور و درک «امر مقدس» و نظایر اینها می شود همه این راهها را می توان در عنوان واحد «ساختهای روانی و ادراک عاطفی» خلاصه نمود .

پی نوشت ها :

- 1) مدرس حوزه، فارغ التحصیل ممتاز رشته تخصصی کلام، محقق و نویسنده .
- 2) ملکیان، تاریخ فلسفه غرب، ج 2، ص 92 .
- 3) همان، ص 144 .
- 4) مرحوم اصفهانی، تحفة الحکیم، مؤسسه آل البیت، ص 71 .
- 5) در مکتب پراگماتیسم، «مفید بودن» با «حقیقت» یکی گرفته می شود . بنابرین، «مفید بودن در عمل» نه آن که علامت حقیقت و نشانه صدق یک گزاره و مطابقت آن با واقع تلقی بشود، بلکه اساساً عین حقیقت شناخته می شود . یعنی: حقیقت جز همین نیست و حقیقت چنین تعریف می شود: «چیزی که فایده عملی دارد» .
- ولی بیانی که در متن آورده شد، روایت تصحیح شده ای از ارتباط عنصر «مفید بودن» با «حقانیت ایمان» است . بدین معنا که مفید بودن، علامت حقیقت و نشانه صدق اعتقاد و آیت درستی ایمان تلقی می شود . البته اگر

این امر به صورت ارتکازی و در شکل یک احساس و انقیاد روانی مطرح بشود، نتیجه همان خواهد بود که در متن منظور شده است؛ یعنی یک راه مستقل تلقی گشته و در ساحت روانی تعبیر می شود، ولی اگر در قالب استدلال و هیات برهان مطرح شود، (چه درست و چه نادرست) در ردیف برهان کلاسی جای می گیرد و از انواع استدلالهای عقلی و کلامی به روش غربیان منظور خواهد شد .

(6) رعد/28: «الا بذكر الله تطمئن القلوب» ; زخرف/36: «و من يعش عن ذكر الرحمن نقيض له شيطانا و هو له قرين» ; طه/124: «و من اعرض عن ذكرى، فان له معيشة ضنكا» .

(7) حجرات/13: «ان اكرمكم عند الله اتقيكم» . بدیهی است اگر کسی در پیشگاه الهی کرامت نداشته باشد، بدین معنا خواهد بود که اصلا کرامت ندارد و او در خویشتن خویش نیز شخصیت خود را از هرگونه کرامت تهی خواهد یافت .

(8) کسانی مثل نیچه که منکر خدا هستند و به نتیجه قطعی آن نیز ملتزم شده و وجدان اخلاقی را امری موهوم و بی اساس می شمردند، نمی توانند در خویشتن خویش این احساس مسؤولیت و وجدان اخلاقی را نادیده بگیرند . «و للانسان علي نفسه بصيرة و لو القى معاذيره» (قیامت/15 - 14) .

(9) در مغرب زمین وقتی برای اثبات خداوند برهان معجزه را طرح می کنند، اعجاز را فی حد نفسه و با صرف نظر از پیوند آن با دعوتهای الهی، حد وسط قیاس قرار می دهند و با این بیان که امور خارق العاده که گاه و بیگاه در زندگی انسانها رخ می دهد یا به دست مردان بزرگ صورت می پذیرد، نمی تواند بعد مادی داشته باشد و قهرا می بایست آنها را به یک مبدا غیبی و امر ماورای طبیعی مستند دانست، به اثبات خدا می پردازند . ولی بیانی که در متن آورده شد، مساله را به گونه ای قرار می دهد که اولاً به احساس وجود خدا می انجامد و نه اثبات آن و ثانياً با پیوند دادن معجزه با دعوت مذهبی و فراخواندن به سویی فضایل و معنویات و بویژه با توجه به شخصیت بلندمرتبت و با فضیلت معجزه گر مدعی، نشأت گرفتن این احساس را از جهل به علل مادی و عجز و ناتوانی در تحلیل مادی مساله و کشف روابط و ضوابط مادی به طور متعارف منتفی می سازد . با این بیان، انسان ظهور این قدرت خارق العاده را به دست یک انسان الهی و با فضیلت، ظهور قدرت خدا می بیند و در واقع از طریق قدرت خدا به وجود خدا معتقد می شود .

(10) مانند قرآن کریم وقتی گفته می شود: «الحمد لله المتجلي لخلقه» (نهج البلاغه، خطبه 108)، در جای دیگر یک نمونه آن در قرآن معرفی می شود که: «فتجلي لهم سبحانه في كتابه» (نهج البلاغه، خطبه 147) و مثل سخن گفتن سوسمار و تسبیح سنگریزه هادر دست مبارک پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، همچنین مانند خضوع و شهادت شجره در برابر رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله .

(11) در زیارت امیر المؤمنین علیه السلام، به حضرتش آیه الله العظمی خطاب می کنیم . ر . ک: مفاتیح الجنان، زیارت دوم از زیارات مخصوصه، زیارت امیر المؤمنین در روز مولود . همچنین در جای دیگر درباره ایشان به خداوند عرض می کنیم: «و آیتک الکبری» . سایر ائمه علیهم السلام نیز چنین اند و آنان آیات الهی و اسمای خداوند هستند . آیت و نشانه بودن آنان برای خدا و اسم بودن آنها برای حق تعالی جهات گوناگونی دارد و می توان یکی از آن جهات را نشانه بودن آنان برای اصل وجود حق تعالی دانست . در واقع انسان در سیمای آن مردان الهی به وضوح تجلیات الهی را احساس می کند . شخصیت والای آن بزرگواران هرگز نمی تواند برای دهری و طبیعی قابل تفسیر باشد (به علی شناختم من به خدا قسم خدا را) .

(12) طه/14 .

- (13) انفال/2 البته در باره مساله «ذکر» ، «آیه» و «تزیید ایمان» و مانند آن، می توان تحلیل‌های گوناگونی ارائه کرد که متن اشاره شده، یکی از آنها می باشد .
- (14) ر . ک: آیه الله جوادی آملی، مبدا و معاد، ص 136 .
- (15) همان .